

حامدی اصفهانی و دیوان او

Çetin KASKAⁱ

چکیده: در قرن پانزدهم میلادی در جغرافیای عثمانی در زمینه ی علم، هنر، ادبیات و فلسفه آثار برگزیده ی زیادی خلق شده است. در این قرن از خاک ایران و خراسان شاعران، هنرمندان و دانشمندان زیادی به مراکز علمی عثمانی مخصوصاً استانبول مهاجرت کرده‌اند. در این پژوهش زندگی و دیوان حامدی اصفهانی که آن را برای سلطان محمد فاتح نوشته بود و شاعر دربار او بود بررسی شده است. حامدی که به واسطه وزیر اعظم محمود پاشا به دربار سلطان محمد فاتح راه یافته بود و شانزده سال در آنجا اقامت داشت؛ به دلیل نارضایتی از هدیه ای که به او داده شده بود؛ در سال 881 هجری به بورسا فرستاده شد و متولی مزار سلطان مراد اول شد. در این تحقیق اطلاعاتی در مورد دیوان حامدی که دو نسخه ی دست نویس آن در کتابخانه ههای ترکیه وجود دارد؛ اطلاعاتی عرضه و اشاره ی کوتاهی به حیات سیاسی؛ اجتماعی و فرهنگی آن دوره شده است.

واژگان کلیدی: حامدی اصفهانی، دیوان، دربار عثمانی، سلطان محمد فاتح



Ĥâmidî-i İsfahânî ve Divanı

Öz: 15. yüzyıl, Osmanlı coğrafyasında bilim, sanat, edebiyat ve felsefe sahalarında seçkin eserlerin verildiği, düşünce ve fikirlerin özgürce ifade edildiği bir dönem olmuştur. Bu yüzyılda Horasan ve İran topraklarından birçok şair, sanatkâr ve bilim adamı İstanbul başta olmak üzere Osmanlı Devleti'nin çeşitli ilim merkezlerine göç etmiştir. Bu araştırmamızda İran'dan gelip Osmanlı padişahı Fatih Sultan Mehmed'e saray şairi olan Ĥâmidî-i İsfahani'nin hayatı ve Fatih Sultan Mehmed'e yazdığı divanı incelenmiştir. Veziriazam Mahmud Paşa vasıtasıyla Fatih Sultan Mehmed'e ulaşabilen ve Fatih'in sarayında 16 yıl kalan Ĥâmidî, kendisine yapılan ihسانی beğenmediği için ağzından kaçırdığı bir sözle padişahı kızdırmaya üzerine, hicri 881 senesinde I. Murad türbedarlığı göreviyle Bursa'ya gönderilmiştir. Bu çalışmamızda Ĥâmidî'nin Türkiye kütüphanelerinde bulunan iki elyazması divan nüshası hakkında bilgi verilmiş ve dönemin siyasi, sosyal ve kültürel hayatına kısaca değinilmiştir.

Anahtar Kelimeler: Ĥâmidî-i İsfahani, Divan, Osmanlı Sarayı, Fatih Sultan Mehmed.

ⁱ Tahran Üniv., Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü, Doktora Öğrencisi, cetinkaska@hotmail.com

Hamedî Esfahani and Collection of His Poems

Abstract: 15th century was a period when the distinguished works were produced in science, art, literature and philosophy, and the thoughts and ideas were freely expressed in Ottoman territory. In this century several poets, artists and scientists from Khorasan and Iran migrated to several science centres in Ottoman land, primarily to Istanbul. In this research, life and collection of poems Hamedî Esfahani who came from Iran and became the court poet during the reign of Mehmet the Conqueror has been analysed. Hamedî who reached to the Sultan through Grand Vizier Mahmut Pasha and stayed at the court of the Conqueror for 16 years was sent to Bursa as the keeper of the tomb of Murad I in 881 AH. due to the fact that he did not like the gift granted by the Sultan and he told some words which made the Sultan angry. In this study, some information about two collection of poems manuscripts of Hamedî at the libraries in Turkey has been given and political, social and cultural life of the period has been briefly mentioned.

Keywords: Hamedî Esfahani, Ottoman court, Collection of poems, Mehmed II, the Conqueror.

مقدمه

ادبیات و شعر عثمانی در قرن پانزدهم میلادی همزمان با رشد سیاسی و اجتماعی دولت، مدام شاهد رشد و نوآوری بود. می توان گفت شعر و شاعری در این قرن در جایگاه مناسبی قرار داشت. حمایت دربار عثمانی از عالمان و دانشمندان مانند دولتهای پیشین ترک، حیات فرهنگی و هنری آن روزگار را زنده و پویا نگاه داشته بود. تا آنجا که رقابتی خاص، بین پادشاه عثمانی و شاهزادگان و دیگر منسوبان خاندان سلطنتی در حمایت از فعالیت های هنری و هنرمندان دیده می شود.¹

فاتح سلطان محمد یکی از مهم ترین پادشاهان تاریخ است که به علما و شعرا و هنرمندان، اهمیت زیادی داده است. وقتی به سفر می رفت علما و شعرا در مجلس او بودند و همواره با آنها مشورت می کرد.² در دوران فاتح سلطان زبان و ادبیات فارسی مورد توجه بسیاری قرار گرفته بود. همان اهمیتی که زبان عربی در حیطه علوم مثبت و علوم دینی داشت، زبان فارسی نیز در حیطه شعر و فرهنگ برخوردار بود. زبان فارسی از دورانهای گذشته دارای زبان نوشتاری و زبان قوی شعری بوده؛ به همین دلیل در زمان فاتح سلطان از این شیوه نوشتاری ادبی الگو برداری شده و حتی در این دوران اهمیتی که به زبان فارسی می دادند خیلی بیشتر شده بود. می توان گفت در کنار ادبیات عرب؛ ادبیات فارسی با رغبت بیشتری مواجه شده بود. در این دوره کلمات و مضامین فارسی و عربی گاهی به ترکی ترجمه و بهره گیری می شد. اما اغلب، اصطلاحات و ضرب المثلهای فارسی عیناً بی ترجمه در زبان ترکی استفاده می شد.³ به همین دلیل بیشتر آثار شعرای آن دوره به دو زبان فارسی و ترکی است و بی شک آنها توجه خاصی به شعرای بزرگ ایران زمین مانند نظامی، خاقانی، جامی، سلمان ساوجی ... و آثارشان داشتند. در آن دوره ما شاهد تبادل فرهنگها هستیم. چندی از روشنفکران و شاعران عثمانی به ایران سفر کرده و پس از

¹ Nihad Sami Banarlı, *Resimli Türk Edebiyat Tarihi*, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1971, c.1, s. 439.

² İsmail Hamî Danişmend, *Fatih'in hayatı ve Fetih takvimi*, İstanbul Fethi Derneği Yayınları, Ankara 1953, s.7.

³ Gönül Tekin, "Fatih Devri Edebiyatı" *Fetih ve İstanbul 1*, İBB. Kültür Daire Başkanlığı Yayınları, İstanbul 1995, s. 178.

آموختن فرهنگ و ادب و هنر ایرانی به موطن خویش بازگشتند. مثالی از تذکره سهی بی؛ «علی چلبی اصلتاً اهل بورسه است. او در عجم تحصیل کرده و صاحب حکمت است. وی در روملی و آناتولی دفتردار شد و بعد از آن حسابدار سلطان محمد فاتح گشت. در هنگام صحبت از گفته‌های دانشمندان عجمی نقل قول می‌نمود و گاهی از شاهنامه فردوسی و گاهی از دیوان‌های معتبر بخش‌ها و بیت‌هایی را می‌خواند و درباره آن با پادشاه صحبت می‌کرد. و این‌گونه در قلب سلطان محمد جا پیدا کرد و کارهای بزرگی که وزراء نمی‌توانستند انجام دهند، انجام داد و جایگاه مخصوصی را که هیچ نظامی نتوانسته بود به دست بیاورد، کسب کرد.»⁴ و در مقابل از آذربایجان، خراسان و اقصاء نقاط ایران، شعرا و دانشمندان متعددی به دربار عثمانی آمده و در آنجا تکریم شدند. این رفت و آمدها منجر به یک رابطه‌ی عمیق فرهنگی هنری بین این دو ملت گشت.⁵ هر ایرانی که به آناتولی می‌رفت از او انتظار شاعری داشتند، حتی کسانی هم که شاعر نبوده‌اند گاهی در تذکره‌ها از آن‌ها به عنوان شاعر یاد شده است.⁶ اما در این بین حامدی اصفهانی که شانزده سال و قبولی که شش سال در دربار عثمانی زندگی کرده و همواره مورد اکرام و اعزاز قرار گرفتند، بیشتر از همه برجسته‌اند.⁷

زندگی حامدی اصفهانی:

حامدی اصفهانی یکی از شعرای ایرانی است که در دوره‌ی دوم پادشاهی سلطان محمد فاتح در دربار او زندگی کرده و تحت حمایت او آثار ارزشمندی ارائه کرده است.⁸ ابتدا به آناتولی آمده یکسال در سینوپ در دربار اسماعیل بگ در مدح او شعر گفته است. حامدی پس از فتح این شهر توسط فاتح سلطان محمد،⁹ در بورسا با محمود پاشا صدراعظم آشنا شده و به واسطه او در استانبول ندیم و هم صحبت پادشاه شد. او که اصلتاً از اتراک توابع اصفهان است، در اصفهان دیده به جهان گشوده است. حامدی به دلیل اینکه در دوران فاتح به عالمان و دانشمندان ایرانی احترام می‌گذاشتند و از آنها حمایت می‌کردند خودش را عجم معرفی کرده و به همین دلیل حامدی را عجم می‌دانند.¹⁰

حامدی اصفهانی از سخنوران توانا و خوشنویسان چیره دست و در عین حال نا شناخته‌ی سده‌ی نهم هجری قمری است. که با نامهای حامدی اصفهانی، حامدی عجم، حامدی ایرانی، مولانا حامدی و ملا حامدی از او یاد شده است.¹¹ گرچه در ذریعه و فرهنگ سخنوران و برخی از منابع مربوط از او یاد نشده است، اما در سایه‌ی بعضی از شعرهایش مخصوصاً مثنوی حسب حالنامه؛ درباره‌ی زندگی و تحصیلات او اطلاعات زیادی به دست می‌آید. وی در مثنوی حسب حالنامه اش تولد خود را با توجه به "قوس نزول" تصوف؛ تصویر کرده است.

حامدی در دیوان خودش تاریخ تولدش را سال 834 هـ. ق به استناد پدرش مونس‌ی، ثبت کرده است.¹²

تاریخ ولادت حامدی شاعر نظمه ابوه مونس‌ی رحمهما الله

⁴ Sehi Bey, *Heşt- Behişt*, Mustafa İsen (sad.), Akçağ Yayınları, Ankara 1998, s. 71.

⁵ Mehmed Fuat Köprülü, *Türk Edebiyat Tarihi*, Ötüken Yayınları, İstanbul 1980, s.375.

⁶ Sehi Bey, *Heşt- Behişt*, s. 136.

⁷ Muhammed Emin Riyahi, *Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı*, Mehmet Kanar (çev.) İnsan Yayınları, İstanbul, s.160.

⁸ رسولی، "حامدی اصفهانی" *دانشنامه ادب فارسی*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، جلد ششم، 311 ص.

⁹ Mükremın Halil Yinanç, "Ertuğrul Gazi" *İslam Ansiklopedisi*, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1978, c. 4, s.330.

¹⁰ Atilla Özkırmılı, "Hamidi", *Türk Edebiyat Ansiklopedisi*, Cem Yayınları, c.2, s.598.

¹¹ رحیم رئیس نیا، "حامدی اصفهانی" *دانشنامه جهان اسلام*، تهران 1387، ص. 458.

¹² Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidi*, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, (nr 1184), (vr. 251)

مه ذی الحجّه بود و عاشر آن
عید قربان به طالعی مسعود
بنده زاده نظام دین احمد
آمد از عالم عدم به وجود
مونسى هم نوشت تاریخش
که مه نیک طبع خواهد بود (834)

حامدی در مورد موطن خویش اصفهان شعرهای ستایش آمیزی سروده است. به دلیل آب و هوای خوب اصفهان شاعر در آنجا پروریش می یابد. از نظر حامدی اصفهان نصف جهان است^{۱۳}

ظهور من به شهر اصفهان بود
که او یک نیمه ملک جهان بود
چو او را بود خوش آب و هوایی
در آنجا یافتم نشو و نمایی

او تحصیلاتش را در محلّ تولدش اصفهان به پایان رسانده است.^{۱۴} پدر حامدی کسب علم و ادب او را به مکتب می فرستد. حامدی هم در مدت کوتاهی استاد سخن می شود و می کوشد در هر بابی علم و فضل و ادب کسب کند، اما سرنوشت او شاعری بود.^{۱۵} در مورد اینکه چه درس هایی خوانده و به چه علومی مشغول بوده و چند سال علم آموزی کرده اطلاعی در دست نیست.

پدر می خواست تا باشم مؤدب
مرا بنشانند یک چندی به مکتب
میان ماه رویان سمن بوی
شدم ناگه سخن ساز و سخن گوی
در آنجا سعی کردم تا ز هر باب
گرفتم یاد علم و فضل و آداب

طبع لطیف و ظریفش او را به شعر و شاعری کشاند اما در اصفهان آن طور که باید و شاید به شعرا اهمیت داده نمی شد؛ کسی نبوده که حامدی مانند بسیاری از شعرای معاصر خویش، او را ممدوح شعرهایش کند. سرانجام پریشان حال ترک یار و دیار کرده به ممالک شماخی مهاجرت می کند.^{۱۶}

چو طبع من سخن را مشتری شد
نصیب بنده فن شاعری شد
ولی در جمله ملک صفاهان
نبود آنروز ممدوحی سخن دان
دلم می گفتم هر ساعت سفر کن
وزین شهر پر آفت سر بدر کن
مرا میل سفر می بود پنهان
ولی بد پای بندم مهر اخوان
درین اندیشه می بودم که آخر
دلم خاصیت خود کرد ظاهر
پریشان کرد جمع دوستان را
بهم بر زد دیار اصفهان را

¹³ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 36)

¹⁴ İsmail Ünver, "Hâmîdî" *DîA*, İstanbul 1997, c. 1, s.462.

¹⁵ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 36)

¹⁶ a.g.e (vr. 36)

حامدی که نتوانسته بود در اصفهان برای هنرش ممدوحی بیابد. در سال 862 هـ. ق به شهر شماخی که مرکز شروان بود، آمده. وقتی حامدی رعیت شروانشاه میرزا می شود، شاه به شهر می آید و مقدمش را مبارک و گرمی می دارد. قریب دو سال در دربار شروانشاه خدمت می نماید و شروانشاه میرزا را مدح می کند.^{۱۷}

تاریخ آمدن شروانشاه میرزا به شهر شماخی شروان

ای که تاریخ طلب می کنی از من
چتر شاهی چو روان شد سوی شروان
شکر حق می کن و تاریخ ازین جو
شه با زهد که آمد مه شعبان (862)

تاریخ آمدن شروانشاه به شماخی

حامدی ز آمدن رایت سلطان تاریخ
شه به شهر آمده گفته است مبارک باشد (862)

هر چند در بعضی منابع آمده است که حامدی برای رسیدن به مقام و پول از اصفهان جدا شده^{۱۸}، اما او در یکی از شعرهایش این ادعا را تکذیب می کند. به همین دلیل می توان گفت جدا شدن حامدی از اصفهان به دلایل مادی نبوده است!^{۱۹}

ما مردم شاعر و فقیهیم و حکیم
عمری به در پادشهان بوده ندیم
پیوسته علاج دردمندان باشیم
از بهر خدا نه از برای زر و سیم

حامدی سفر دور و درازی داشته و از کوه ها و دریاها گذشته و دوران جنگ و صلح را دیده بود. او در هر شهری که یک سال می ماند تحت امر انسان‌های باکمال، وارد مناصب سیاسی و اقتصادی می شد.^{۲۰}

سفر کردم چو دُر از قعر دریا
نهادم رخ چو خور در کوه و صحرا
چو به یک چرخ می رفتم شتابان
گهی در بحر و گاهی در بیابان
به هر سالی همی رستم به جایی
همی دیدم ز عمر خود صفایی
به هر شهری که بودم قرب سالی
بُدم در خدمت صاحب کمالی
به هر ملکی که کردم عزم خود جزم
گهی در بزم بودم گاه در رزم

حامدی دو سال در شماخی ماند. اما وقتی نتوانست در آنجا به مقصودش برسد، در سال 864 هـ. ق به آناتولی سفر کرد.^{۲۱}

چون حامدی آمد به سوی روم آورد
تاریخ قدوم خویشتن قند سخن (864)

¹⁷ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, (nr 1184), (vr. 250-251)

¹⁸ Hamidî-i İsfahani, *Külliyât-ı Dîvân-ı Mevlânâ Hâmîdî* (nşr. İsmail Hikmet Ertaylan), Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1949, nâşirin girişi, s. 1.

¹⁹ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, (nr 1184), (vr. 271)

²⁰ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 36-37)

²¹ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, (nr 1184), (vr. 251)

حامدی در سال 864 هـ. ق به آناتولی رسید. یکسال در آنجا حکمران قاسطمونی و سینوپ اسماعیل بگ را مدح کرد. در دیوان حامدی سه قصیده در مدح اسماعیل بگ به چشم می خورد که یکی از آنها را در سال 865 هـ. ق نوشته شده است.²²

صفت شیتا و وصف دارالفرح قسطنطنیه و مدح خسرو اعظم اسماعیل بگ برد الله مضجعه

ابر پیدا شد و از برف زمین هم چو سما است به سفیدی کره خاک چو جرم بیضا است

کز نشد موسم موئینه پس از برف و سحاب در بر ارض و سما قاقم و سنجاب چرا است

در مدح شاه زاده معظم شهریار عادل بختیار شاه زاده اسماعیل بگ بن ابراهیم بن اسفندیار بگ طباطبائی
الله تراهم

زهی به خلق لطیف وز روی حسن جمیل ندیده دیده گردون تو را نظیر و عدیل

به سوز دل ز فراق تو آه من دال است که نیست جانب آتش به غیر دود دلیل

سلطان محمد فاتح برای اینکه حاکمیتش را در تمام دریای سیاه گسترش دهد در سال 865 هـ. ق سینوپ و حومه‌اش را فتح و اسماعیل بگ را از آنجا تبعید کرد.²³ بعد از این جنگ حامدی اصفهانی با فاتح بیعت می کند.²⁴

سیناب و قسطنطنیه شد فتح شاه را چون برج چرخ اگرچه حصارش مشید است

تعریف فتح خسرو و رفع حصارها

نتوان که شاه را جر ازین نوع بی حد است

چشم فراست ملک قسطنطنیه

این دیده بُد که خدمت شه ملک سرمد است

چون مه نهاد رخ به سم اسب شاه از آن که

هر یک پیاده از سپه چو او صد است

او کرد اطاعت شه و تاریخ بیعتش

از جان مطیع دولت سلطان محمد است (865)

حامدی در دیار روم در بهار سال 865 هـ. ق در اولین قصیده ای که درباره ی محمود پاشا سروده پس از مدح محمود پاشا در پایان قصیده اطلاعاتی در مورد شعر و شاعری خودش می دهد و می گوید که در اشعارش با کسی دشمنی نمی کند و ضمن معرفی کردن الگوی خود یعنی سلمان ساوجی می گوید؛ یک سال است که در انتظار محمود پاشا است و از او می خواهد تا او را به قصر بازگرداند. حامدی در بهار سال 865 هـ. ق موفق به دیدن محمود پاشا می شود و مورد تحسین او قرار می گیرد.²⁵

این اول قصیده ای است که در روم گفته در مدح دستور اعظم عدل اکرم محمود پادشا رحمه الله علیه
رحمة واسعة فی اعلی عرف الجنان

مبادا باغ عالم بی بهار طلعتت یکدم که نبود بی بهار چهره ات نور این گلستان را

²² a.g.e (vr. 139-140)

²³ Yaşar Yücel, "Candarogulları" TDV İslam Ansiklopedisi, İstanbul 1993, cilt 7 s.149.

²⁴ Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidi*, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, (nr 1184), (vr. 247)

²⁵ a.g.e, (vr. 134)

به مهر پای بوست حامدی بود از رجب عاشر که آمد هم درین تاریخ سوی برسه سیران را (865)

حامدی اصفهانی بعد از سفری طولانی در سی سالگی به آناتولی رسید و حیران و شکوه و زیبایی آنجا شد. علی رغم این که شهرها و ممالک زیادی را طی سفر خویش دیده بود. اما هرگز ملکی با این اندازه مترقی و آباد با مردمانی شاد و پادشاهی عادل ندیده بود. تمام سرزمین روم مثل بهشت آباد بوده است. مردم به دلیل عدالت پادشاه خوشحال بودند. عمارت ها مسکن فقرا بوده و هرکدام یک از این عمارت ها به بهشت شباهت داشته اند. در هر عمارت شیخی آرام بوده و برای کسانی که به زیارت می آمدند آنها را بر سر سفره گسترده پادشاه مهمان می کرده و او را مورد پذیرایی قرار می داد و مرکبش هم در آغل تغذیه و تیمار می شده است.

حامدی شگفت زده از این همه نعمت در آناتولی قصد اقامت می کند. خبری از خراج دادن و کار کردن نبود. فقط نشستن، خوردن و خوابیدن و دعا کردن به جان پادشاه، دقیقاً شبیه همان جایی بود که مدت ها در جست و جوی آن بود.²⁶

به امر حق پس از سی سال سیران	به روم افتادم از تقدیر یزدان
چه دیدم کشوری معمور و واسع	که بودش هر دهی چون مصر جامع
به هر شهرش که رفتم بهر سیران	شدم در طور آن معموره حیران
تمام شهرها چون خلد معمور	ز عدل شاه خلق شهر مسرور
عمارتهاش ماوای غریبان	چو جنت هر یکی جای غریبان

حامدی که مدت های زیادی در سفر بود در نهایت ممدوح خویش را در دولت عثمانی پیدا می کند. می خواهد با پادشاه عثمانی سلطان محمد فاتح که به دانشمندان، شعرا، پزشکان، علما و صوفیان ایرانی علاقه دارد ملاقات کند و با او آشنا شود. به نظر حامدی فاتح در یک لحظه می تواند همه چیز را ببخشد. در پنهان و آشکار پادشاه سخندانی مثل او در جهان نیست.²⁷

بگفتم کیست شاه این ولایت	که بادش یار جان شاه ولایت
بگفتند آن شهنشاه جهاندار	که نامش در شهنشاهی است خونکار
مثال او و شاهان در شماره	مثال آفتاب است و ستاره
شهنشاه جهان سلطان عادل	نکو خواه زمان خاقان باذل
هر آنچه در جمیع عمر حاتم	ببخشیده است او بخشد به یک دم
درین عالم کنون پیدا و پنهان	نباشد مثل او شاهی سخن دان

²⁶ Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidi*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 37)

²⁷ a.g.e, (vr. 38)

پادشاه، در اولین ملاقات حامدی اصفهانی که به واسطه ی محمود پاشا صدراعظم ترتیب داده شده بود، بسیار مشعوف شده او را با انعام و تکریم از نزدیکان و همنشینان خویش می گرداند. حامدی می گوید که سرزمین روم سرزمینی چون خورشید است و سلطان فاتح بهتر از جمشید است.²⁸

روانی عزم آن درگاه کردم	دعای شاه عالی جاه کردم
چه دیدم کشوری چون تخت خورشید	در آنجا خسروی بهتر ز جمشید
مع القصه به عون لطف الله	بدیدم آفتاب روی آن شاه
چو شاه از لطف خود در من نظر کرد	همان دم آن نظر در من اثر کرد
نظر فرمود و تحسین کرد و بنواخت	مرا از جمع نزدیکان خود ساخت
عزیم کرد و در بر کرد خلعت	برای من مقرر کرد نعمت

طبق گفته ی حامدی؛ سلطان محمد فاتح به شاعران و مداحان اهمیّت زیادی می داد و به آن ها بخشش زیادی می کرد. فاتح برای هر غزل به همه شاعران و مداحان ده هزار سکه طلا هدیه می داد و همه ندیمان را در خلعت های زر بافت غرق کرده بود.²⁹

دهد با شاعر و مداح سراسر	برای یک غزل ده بدره زر
برای نکته ای بخشد جهانی	ز شهری به بر او نکته دانی
ندیمانش بسان چرخ دوار	سراسر غرق خلعت های زرکار

حامدی در طول دورانی که در دربار سلطان محمد فاتح بوده مسئولیت های مختلفی داشته و همیشه مورد لطف و انعام سلطان و درباریان بود. پادشاه هر سال به او غیر از طلا و هدایای فراوان، پنج برده می داد. حامدی درباره ی این بخشش ها در شعرهایش بسیار صحبت کرده است او اغلب جلیس و ندیم شاه در سفر و حضر بود. حامدی در سایه سلطان فاتح، پادشاه طلا و دینار شده و اعتبار اجتماعی اش بیشتر شده بود. او در مجالس خوشگذرانی پادشاه شرکت می کرد. پیوسته از پادشاه اسبهای تندرو هدیه می گرفت. به دلیل توجه شاه به او مغرورانه با درباریان رفتار می کرد. آثارش تاریخچه ای است از حال و روز آن دوران از جنگ ها و فتوحات و احکام و اتفاقات خاص... حامدی مانند هم قلمش، جناب قبولی هم مدح و ثنای پادشاه می کرد و هم بر شاعران مهمّ دوران نظیره می نوشت و دقیقاً به این دلیل توانسته بود شانزده سال در دربار بماند. شعرهای طنزی که درباره شعرای معاصرش گفته پر از دشنام و فحش است. حامدی فقط به شعر گفتن بسنده نکرده و در حوزه های دیگر هم ذوقی نشان داده است. مثلاً آثاری به فارسی و عربی با خط خود کتابت و به کتابخانه ی سلطانی اهدا کرده است. استعداد های خاص او هرگز از چشم سلطان محمد فاتح دور نمانده و همیشه او را غرق در هدایا و نعمات می کرد. حامدی در مدح سلطان می گوید؛ فقط او مداح سلطان نیست بلکه هزاران نفر هستند که پادشاه را مدح می کنند و در قبالتش مورد احسان قرار می گیرند.³⁰

²⁸ a.g.e, (vr. 38)

²⁹ Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidi*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (vr. 13)

³⁰ a.g.e, (vr. 38)

قربیب بیست سالم محترم ساخت	مرا سر تا به پا غرق نعم ساخت
خداوند زر و دینار گشتم	به نزد خلق با مقدار گشتم
هر آن شعری که می گفتم من از خود	ترخّم می نمود ار نیک و ار بد
به من پیوسته آن شاه ملک فر	همی بخشید بدره بدره زر
به هر سالم غلامی پنج دادی	در عشرت به روی من گشادی
مدامم اسبهای باد رفتار	همی بخشید و خلعتهای زرکار
نه تنها با من این لطفش عیان بود	چو من بلبل هزارش مدح خوان بود
که هر یک را ز من صد باره بهتر	رعایت کردی آن شاه ملک فر
همه با خان و مان و زر و اسباب	همه چون منعمان خوشدل ز هر باب

در سال 881 هـ ق به مناسبت فتح کفه از سوی پادشاه به حکیمان، شاعران، ندیمان و خدمتکاران کاخ هدیه های گوناگونی داده می شود. یک آدم خامی برای حامدی که چند روز فراموش شده و هدیه ای نگرفته بود از پادشاه عالم یک برده طلب می کند و پادشاه به جای یک برده، دو برده کاری می دهد. اما حامدی ناشکری می کند و به پادشاه می گوید: «یک جفت گاو نر و یک مزرعه بدهید تا بروم گوشه ای برای خودم». پادشاه بعد از شنیدن این حرف عصبانی می شود و او را از کاخ بیرون می کند. حامدی که بزرگی فلاکت و مطرود شدن را در آن لحظه نفهمیده بود، بعد از گذشت روزها متوجه خطایش شده و برای تلافی؛ چاره جویی های زیادی کرده است. اما برای بار دیگر نتوانست به دربار باز گردد.³¹

چو سال هشتصد و هشتاد و یک گشت	که سلطان کرد فتح کفّه و دشت
ملک بخشید خلعتهای فاخر	بداعی و به هر کو بود شاعر
همی بخشید آن شاه کریمان	غلامان با ندیمان و حکیمان
رهی را یک دو روزی در میانه	فرامش کرد آن شاه زمانه
برای من یکی از فرط خامی	طلب کرد از شه عالم غلامی
شه دین دو غلامم داد زیرک	که شهری را همی ارزید هر یک
چو قدر آن بتان نشناختم من	عجب منصوبه کج باختم من
نکرده هیچ فکر و احتیاطی	در آن درگه نمودم انبساطی
که یعنی بنده را ز آنها نکوتر	عطا فرماید آن فرخنده اختر
و یا خود جفت گاوی با زمینی	دهد تا من شوم گوشه نشینی
دل سلطان که چون بحری است عمّان	نشد از من بدان معنی پریشان
و لیکن آن سخن دلکش نیامد	شهنشاه جهان را خوش نیامد

³¹ Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 39)

رهی را خواست تا مجهور سازد

وزان درگاه عالی دور سازد

حامدی به دستور پادشاه به عنوان متولی آرامگاه مراد اول به بورسا فرستاده شد. حامدی که ابتدا نمی‌خواست این مسئولیت را بپذیرد بر اثر توصیه‌های برخی از بزرگان، برای اینکه دچار بدبختی بزرگتری نشود؛ دوری از دربار را قبول می‌کند.^{۳۲}

روانی ساخت آن شاه جهاندار	مرا شیخ مزار غازی خونکار
نمی‌کردم قبول آن پایه را من	که شخصی از اکابر گفت با من
که از قهر شه عالم بیندیش	مکن رد هر چه داد ای مرد درویش
ز ترس شاه منصب رد نکردم	ولی می‌شد به گردون آه هر دم

زندگی غمبار حامدی، که با بازگشت دوباره‌اش به آرامش رسیده بود دوباره در سختی‌ها پایان می‌یابد. ترک محیط زیبای دربار و متولی آرامگاه شدن او را بسیار دلشکسته کرده بود. اما او که در ابتدا به پذیرش تولیت آرامگاه علاقه زیادی نداشت، این بار بعد از دیدن آنجا در گفتن نظرش سهل‌انگاری نمی‌کند و نمی‌گوید که آرامگاه را نمی‌پسندد چون به نظرش شرایط عمارت خوب بوده و پادشاه در آنجا حمامی داشته که با آبش آسیاب می‌چرخید.^{۳۳}

شدم دور از در سلطان به ناچار	برفتم تا مزار غازی خونکار
چو آنجا رفتم و کردم زیارت	خوشم افتاد وضع آن عمارت
در آنجا بود حمامی خدایی	که می‌گرداند آبش آسیایی

حامدی به خاطر گستاخی که انجام داده بود بارها از سلطان عذرخواهی می‌کند و غسل می‌کند و از گناهانش توبه و استغفار می‌کند. شاعر در ابیات زیر با دلی شکسته از گستاخی که کرده پشیمان شده و آشکارا اقرار به گستاخی‌اش می‌کند.^{۳۴}

بگفتم حامدی انصاف تو کو	به راه بندگی آن لاف تو کو
چو تو گشتی ز جود شاه فربه	چه حاجت جفت گاو و زحمت ده
به توبه میل کردم با دل ریش	پشیمان گشتم از گستاخی خویش
در آن آب انابت غسل کردم	که استغفار بد درمان دردم

حامدی بعدها از وظیفه‌ی تولیت آرامگاه، سخن می‌گوید. کارهایی را که در آرامگاه انجام می‌دهد یک به یک بیان می‌کند. از دعای خیر برای سلطان؛ از سی طلبه‌ای که در آنجا هستند و هر روز یک جزء قرآن می‌خوانند،

^{۳۲} Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidi*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 40)

^{۳۳} a.g.e, (vr. 40)

^{۳۴} a.g.e, (vr. 41)

از اینکه خودش هر روز آنجا را زیارت می‌کند و قرآن می‌خواند و در آخر از حافظان قرآنی، که قرآن را اشتباهی قرائت می‌کنند و صرفاً آن را ورق می‌زنند، شکوه و شکایت می‌کند.^{۳۵}

شدم مشغول شیخی عمارت	به هر روزی همی کردم زیارت
همی خواندم در آنجا شاد و خندان	چو حافظ دگر یک جزو قرآن
در آنجا بود سی حافظ موظف	که می کردند تربت را مشرف
چو من در آن عمارت شیخ بودم	همیشه جدّ و جهدی می نمودم
ز سی حافظ که بود آنجا ملازم	تنی چندی همی خواندند دایم
دگرها می فرستادند نایب	چه نایب کودکی چندی عجایب

حامدی که توانسته بود نظر مردم بورسا را به خود جلب کند، کم کم شروع به ارشاد مردم کرده بین آنها نمازهای واجب و مستحبی و احکام دین را رواج می‌داد.^{۳۶}

من و جمعی همی کردیم ترویج	به فرض و وتر و تراویح
بدینسان می گذشتی روزگارم	دعای شاه بودی کسب و کارم

حامدی طی ابیاتی تلخ از یک شعر، ماجرائی را بیان می‌کند بدین صورت که وقتی در بورسا متولی آرامگاه بود پس از مدتها دوری از دربار سلطانی بالاخره در یک روز زمستانی توفیق زیارت پادشاه را پیدا کرده اما شاه دوباره به او دستور می‌دهد که به مسئولیتش باز گردد و او هم مجبور به اطاعت باز می‌گردد.^{۳۷}

که ناگاه از قضای چرخ گردان	به شهر برسه آمد حکم سلطان
به حمد لله به آن دولت رسیدم	لقای شاه عالیجاه دیدم
افندی چون رهی را داد اجازت	که باز آیم به سوی آن عمارت
به تن خسته به دل رنجور گشتم	در آن نزدیکی از شه دور گشتم

سرانجام این دلگیری سلطان بدانجا انجامید که حامدی را به خاطر نوشیدن شراب از عمارت و آرامگاه مراد اول بر کنار می‌کند. اما او بارها در اشعارش اصرار دارد که در آرامگاه شراب نخورده است؛ تا آنجا که برای اثبات آن شعری به نام "قسمیات" می‌سراید.^{۳۸}

شهنشه گفت می‌می‌نوشی اکنون	بگفتم نه به حق سوره نون
افندی گفت شب شب می خورد می	نگفتم من که دیده است این کجا کی

³⁵ a.g.e, (vr. 44)

³⁶ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 44)

³⁷ a.g.e, (vr. 46)

³⁸ a.g.e, (vr. 47-48)

و لیکن می خورم سوگند بسیار
 قسمیات
 که در شیخی نکردم هرگز آن کار

به حق کعبه و حق مدینه
 به حق سینه کش نیست کینه
 که در ایام شیخی می نخوردم
 نه کاری بر خلاف شرع کردم

حامدی که ادعا دارد به او تهمت شراب خواری زده اند؛ معتقد است بدخواهان او پادشاه را بر علیه اش تحریک می کنند و به همین دلیل سلطان به او اجازه ی ملاقات نمی دهد. حامدی بعد از این اتفاق در شهر بورسا در انزوا و غریبی زندگی می کند.^{۳۹}

چو من از شاه عالم دور ماندم
 رقیبان یافتند آن لحظه فرصت
 به تن خسته به دل مهجور ماندم
 رقیبان یافتند آن لحظه فرصت
 رواں در حق من کردند تهمت
 شهنشه را چو هنگام غضب بود
 مرا با خصم روبرو نمود
 به شهر برسه در کنجی نشستم
 در خلوت به روی غیر بستم

پس از چندی خانه نشینی و عزلت گزینی همسر و فرزندان و دوستان به او توصیه می کنند که به عجم یا مصر برود. اما او نمی خواست از ملک فاتح جدا شود. لذا با قناعت و صبر این وضعیت را تحمل کرد.^{۴۰}

به گرد من نشسته اشک باران
 یکی گفتا به سوی مصر رو کن
 غلامان و زن و فرزند و یاران
 یکی گفتا به اقلیم عجم رو
 چو روی مصریان کارت نکو کن
 که جایی سخت خوب است آن قلم رو
 نخواهم روی گردان شد به اکراه
 بگفتم من ز درگاه شهنشاه

حامدی پس از گذراندن یکسال زندگی فقیرانه مورد عفو پادشاه قرار می گیرد و به تولیت آرامگاه امیر دمرتاش یکی از نخستین وزری عثمانی منصوب می شود. در آرامگاهی در شهر بورسه با مسجد و حمام...^{۴۱}

چو سالی بگذراندم در فقیری
 که شه دادت مزار میر دمرتاش
 ز عون ذوالمنن آمد بشیری
 قناعت ور زو گنجی گیر و خوش باش
 چو شهنشاه عالم یاد کردم
 ز شادی یک غلام آزاد کردم

در مورد زمان و مکان مرگ حامدی اطلاعی در دست نیست. اما پسر کوچک حامدی؛ جلیلی در سال 893 هجری در بورسا به دنیا آمده و پدرش را در سالهای جوانی از دست داد. پس می توان گفت که حامدی در

³⁹ Hamidî-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 51)

⁴⁰ a.g.e, (vr. 51)

⁴¹ a.g.e, (vr. 53)

قرن شانزدهم میلادی در بورسه چشم از جهان فروبسته است.^{۴۲} حامدی بعد از مهاجرت به عثمانی و به دست آوردن شأن و شهرت، ازدواج کرده بود. حتی حامدی در دیوانش اطلاعاتی در مورد یکی از فرزندانش ارائه می‌دهد و به پادشاه می‌گوید: «صاحب فرزندی شده و نام او را محمود گذاشته است.»

حامدی در مورد تولد پسرش محمود در استانبول که در سال ۸۷۵ هـ. ق اتفاق افتاده یک شعر فارسی ۰ ابیتی سروده که در آن تاریخ تولد فرزندش را مشخص می‌کند.^{۴۳} در سال ۸۸۱ هـ. ق زمانی که حامدی به بورسا تبعید شد محمود پنج و شش سال بیشتر نداشت و پس از سالها محمود پسر حامدی اصفهانی در بورسا امام جماعت شد.^{۴۴}

به عشر اول ماه جمادی الآخر
که سال هشتصد و هفتاد و پنج هجری بود
ز برج خاکی من گشت اختری طالع
به ساعتی فرح انگیز و طالعی مسعود

حامدی پسر کوچک تری هم دارد به نام جلیلی که در سال ۸۹۳ هـ. ق در بورسا به دنیا آمده و اسم اصلی‌اش عبدالجلیل است. جلیلی که خود شاعری تواناست، پس از گذراندن تحصیلات عالی به دوره به استانبول رفته و برای یاوز سلطان سلیم چند مدیحه نوشت. اما چون در دربار سلطان توجه چندانی به او نشد، دوباره به بورسا بازگشت و در انزوا روزگار گذرانید و هم از دنیا رفت. جلیلی که در شعر زبانی ساده و روان دارد، در غزل و مثنوی استاد بوده و چهار مثنوی به نامهای خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، حجرنامه، محک‌نامه و یک دیوان از او به یادگار مانده است.^{۴۵}

آثار حامدی اصفهانی

دیوان حامدی: این دیوان را که مهمترین اثر شناخته شده ی اوست، و اغلب به فارسی است با نود و سه شعر ترکی و یک شعر عربی با دست خط خود کتابت و به سلطان محمد تقدیم کرده است. از این اثر که از مثنوی‌ها و قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و مسط‌ها و تک بیت‌های حامدی اصفهانی تشکیل یافته، امروزه دو نسخه موجود است. یکی در موزه باستان شناسی استانبول و دیگری در کتابخانه ی مؤسسه ی تاریخ ترک نگهداری می‌شود. اسماعیل حکمت ارتایلان نسخه ی موجود در کتابخانه ی مؤسسه ی تاریخ ترک را در سال ۱۹۴۹ میلادی با عنوان کلیات دیوان مولانا حامدی چاپ عکس کرد. احمد آتش بر تصحیح دیوان حامدی و مقدمه مصحح نقدی نوشته است.^{۴۶} حامدی علاوه بر دیوان اشعار خود سه اثر علمی دیگر نیز دارد.

مشخصات نسخه‌های دیوان حامدی اصفهانی

نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول: در کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، نسخه‌ای از دیوان حامدی که به دست خط خودش است، وجود دارد. جلد تیره‌اش تعمیر شده، ابعاد آن ۱۵×۲۴/۵ سانتی‌متر است. و دارای ۲۷۳ ورق که مولف با دست خط نستعلیق روی کاغذ کلفت، جلادار، زرد رنگ، در جدول قرمز در هفده سطر نوشته است. عناوین آن به رنگ قرمز است. درونش چهار نقاشی هست. نقاشی اول در ورق

^{۴۲} Ünver, "Hâmidi" c.1, s.462.

^{۴۳} Hamidî-i İsfahânî, *Divân-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 158)

^{۴۴} Aşık Çelebi, *Tezkire*, Fatih Millet kütüphanesi, (nr. 772). 190 .

^{۴۵} a.g.e, s. 192-193.

^{۴۶} Ahmed Ateş, "Külliyât-ı Divân-ı Mevlânâ Hâmidi", *TTK Belleten*, XIV/53 (1950), s. 116-126.

۱۴۶ (شبیہ کمال پاشا)، نقاشی دوم در ورق ۲۴۴ (شبیہ حامدی در مملکت روم در تکی بکتاشی)، نقاشی سوم در ورق ۲۵۳ (شبیہ حامدی)، نقاشی چهارم در ورق 254 (فتن حامدی با لباس درویشی به جانب روم)

در نقاشی‌ها، سایه وجود دارد. در جلد کتاب تاریخ استنساخ وجود ندارد. نسبت به نسخه مؤسسه تاریخ ترک، مرتب‌تر است و شعرهای بیشتری در آن وجود دارد. غلط‌های املایی آن کمتر است. دیوان متشکل از: قصیده‌ها، قطعات تاریخی، غزل‌ها، رباعی‌ها و مسمط‌هاست.^{۴۷} فقط در این نسخه، در مورد امیرباقر سمنانی هم که در سال ۸۹۳ وفات نموده؛ یک بیت موجود است. طبق بررسی‌های ما حامدی این نسخه را مدتی قبل از مرگش نوشته و بیشتر اشعارش را در این نسخه جمع کرده است. تعداد زیادی شعر که در نسخه مؤسسه تاریخ ترک نیست، در این نسخه وجود دارد مخصوصاً اشعار طنز که هیچ‌کدامشان در نسخه مؤسسه تاریخ ترک وجود ندارد. اما برخی اشعار مانند مثنوی‌ها که در نسخه مؤسسه تاریخ ترک هست، در این نسخه نیست، علاوه بر این بین عنوان‌های اشعار؛ تفاوت‌های کوچکی در دو نسخه دیده می‌شود.^{۴۸} شماره ی این نسخه در کتابخانه 1184 است.

اثر با این بیت شروع می‌شود: (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲،۲۷۲)

آمده عنوان کتاب کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

و با این بیت تمام می‌شود؛

در پهلوی او چو تر ترکش کردی

ور جمع کند زود مشوش کردی

نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک: یک نسخه از دیوان حامدی در کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک است و ۲۶۵ ورق دارد. ابتدای هر منظومه به رنگ قرمز و نام پادشاه با طلا نوشته شده است. مؤلف خودش این نسخه را به خط نستعلیق برای تقدیم به سلطان محمد فاتح نوشته است. ابتدا روایت‌هایی می‌شد که این نسخه در کتابخانه قصر است اما بعد از دست به دست شدن‌های زیاد در نهایت به دست «شیخ‌الحرم محمد سعید» رسیده، او هم آن را به جمعیت «اتحاد تراکی» داده و در کتابخانه تاریخ عثمانی نگهداری شده است. دیوان متشکل از مثنوی‌ها، قصیده‌ها، غزل‌ها، رباعی‌ها، مسمط‌ها و قطعات است. در جلد کتاب تاریخ کتابت آن به خط فارسی نوشته شده است. (تمت بعون الله و حسن توفیقه فی اواسط شهر رمضان المبارک عمه برکانه و خیراته سنه ۸۸۴).

این نسخه در سال ۱۹۴۹ میلادی به مناسبت پانصدمین سالگرد فتح استانبول از طرف دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول با مقدمه «پروفیسور اسماعیل حکمت ارتیلان» چاپ عکسی شده است. اسماعیل حکمت در مقدمه مشروح نود و یک صفحه‌ای خود، ترجمه حال شاعر را با استفاده از مثنوی حسب حالنامه و متن دیوان تا حد امکان روشن می‌سازد. شماره ی این نسخه در کتابخانه 68 است. اثر با این بیت شروع می‌شود. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. 2,530)

تا نگه دارد مرا از شرّ شیطان الرّجیم

التجا کردم به شاهی کو سمیع است و علیم

و با این بیت تمام می‌شود؛

او می نگذارد که ببینم رویت

تو ماه تمامی و رقیب ابر سیاه

⁴⁷ Ahmed Ateş, "Fetihten Az Sonra Bir İstanbul Tasvirî", *Fâtiḥ ve İstanbul*, I/1, İstanbul 1953, s. 17-18.

⁴⁸ چتین کاسکا، تصحیح دیوان حامدی اصفهانی. (باپانامه چاپ نشده) در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص. 23

نصیحت و وصیت‌نامه: این اثر تا به امروز پیدا نشده است. فقط در تذکره ی عاشق چلبی از وجود این اثر سخن رفته است. عاشق چلبی می گوید که کمی قبل از مرگش حامدی این اثر را برای پسرش جلیلی نوشته است و دو بیت را به عنوان نمونه ذکر می کند در ادامه می گوید: «پدرش از دیار عجم آمده است و با تخلص حامدی مشهور است. یکی از انسان‌های مهم است.»⁴⁹ گفته می شود این اثر در قالب مثنوی نوشته شده و چون موضوع اصلی آن نصیحت نامه است شاید خطابات آن به عبدالجلیل پسر کوچکتر حامدی بوده است. احتمال این که در زمان فاتح نوشته شده باشد می رود⁵⁰، اما اطلاعاتی در مورد این که در این اثر چه نوشته شده و در چه زمانی نوشته شده نداریم.

جام سخنگوی: بنظر ارتایلان؛ این اثر را حامدی برای سلطان محمد فاتح نوشته است و فالنامه ای است با الهام گرفتن از فالنامه ی عربی؛ به نام سلطان محمد فاتح که بعضی اضافات به آن افزوده شده، ابتدا بیست و هشت سؤال از عربی به فارسی ترجمه شده و به خاطر این که چهار حرف گ، پ، چ، ژ، در عربی وجود ندارد دو سؤال عربی و دو سؤال فارسی به آن اضافه شده است. حامدی برای این که ثابت کند این اثر از آن اوست اسم خود را در یک بیت اضافه کرده است.

حامدی این اثر را با دست خط خود نوشته و به پادشاه تقدیم کرده است. این اثر که برای فارسی زبانان نوشته شده امروزه یک نسخه از آن در کتابخانه رائفیلکنجی موجود است. مثالی از این کتاب این گونه است.⁵¹ ما جایی را که این اثر وجود داشته باشد پیدا نکردیم.

این را تو به صورت منکر کز ره معنی
ماننده باغی است پر از لاله خود روی

هر چیز که پرسی ازین دایره ای دل
گوید به تو زان نام شدش جام سخن گوی

تواریخ آل عثمان: تواریخ آل عثمان یک اثر منظوم به زبان ترکی است که حامدی به بایزید دوم تقدیم کرده⁵² و بنظر ارتایلان تنها نسخه ی آن در دست مکرمین خلیل ینانچ است⁵³. ما جایی را که این اثر وجود داشته باشد پیدا نکردیم.

اثر هنری حامدی اصفهانی

حامدی که از خوشنویسان چیره دست زمان خویش است. در خطوط ششگانه خصوصاً ثلث و نستعلیق استاد بوده است. علاوه بر دیوان اشعار؛ جام سخن گوی و تواریخ آل عثمان که به خط نستعلیق کتابت کرده و به کتابخانه ی فاتح سلطان محمد تقدیم داشته، به درخواست پادشاه کتاب‌های از دیگر شعرا و نویسندگان را نیز استنساخ (بازنویسی) کرده است.

دلایل الاعجاز: حامدی در بیتهای اشعارش آورده که در سال 867 هـ این کتاب را باز نویسی کرده است. ولی مکان این نسخه تا کنون نامعلوم است.⁵⁴

⁴⁹ Aşık Çelebi, Tezkire, s.190.

⁵⁰ Hamidî-i İsfahani, Külliyyât-ı Divân-ı Mevlânâ Hâmîdî, s. 65.

⁵¹ a.g.e, s. 67-68.

⁵² Ünver, "Hâmîdî", c. 1, s.462.

⁵³ Mükremî Halil Yinanç, "Ertuğrul Gazi" İslam Ansiklopedisi, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1978, c. 4, s.330.

⁵⁴ Hamidî-i İsfahani, Divân-ı Hamidî, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 338)

تاریخ ختم کتاب دلایل الاعجاز

بختم نسخه ز حق شاه را به تاریخش بود به علم و به کسبی کمال عمر دراز (867)

اصطلاحات قاشانی: حامدی این کتاب را در سال 867 هـ استنساخ کرده است و شعری در پایان کتاب نوشته که تاریخ باز نویسی‌اش را مشخص می‌کند. مکان این نسخه نیز نامعلوم است.⁵⁵

تاریخ ختم کتاب اصطلاحات قاشانی

گفته تاریخش دعاگو حامدی از روی صدق جامع مجموعه علم الهی شاه باد (867)

مفردات ابن بیطار: این کتاب را حامدی در سال 868 هـ برای کتابخانه ی پادشاه استنساخ کرده و در بیتی آن را چنین بیان کرده است. مکان این نسخه نیز نامعلوم است.⁵⁶

تاریخ کتاب مفردات ابن بیطار

دل من خواست تاریخ از لب دوست مزید دولت سلطان ز حیار (868)

دیوان کاتبی: این کتاب را حامدی در سال 862 هـ استنساخ کرده و به پادشاه تقدیم کرده است. مکان این نسخه نیز نامعلوم است.⁵⁷

تاریخ کتابت دیوان کاتبی

چون که تاریخ کتابت طلبی از دل خود جان من حامدی دلشده را یاد کنی (862)

محتوای دیوان حامدی اصفهانی

حامدی شاعر دربار عثمانی در قرن پانزدهم است که در حوزه‌های علمی، ادبی و هنری نیز آثار زیادی از خود بر جای گذاشته؛ او دیوانش را به خط خویش نوشته و به سلطان محمد فاتح تقدیم کرده که امروزه این دیوان در دو نسخه موجود است؛ در جای جای دیوان مرتباً مدح سلطان محمد فاتح به چشم می‌خورد. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق ۱۰۹)

کاتب تقدیر از دیوان فطرت در ازل دولت جاوید بهر او مقدر ساخته

خسروا شاهان جهان دارا غلامت حامدی آن که در مدحت چو گل دیوان و دفتر ساخته

مثنوی ها: حامدی در مثنوی‌هایی که نوشته (حسب حال‌نامه) بیشتر از زندگی خودش سخن گفته است. مقصدش از بیان حکایت زندگی‌اش این است که، دوستی از او خواسته تا حکایتی بنویسد او هم موضوعی را که نوشته نشده باشد، پیدا نکرده. اما به توصیه‌ی همان دوست؛ برای توضیح هدف خلقت انسان، زندگی خودش را به عنوان مثال، به رشته تحریر در آورده است. حامدی در مثنوی حسب حال‌نامه، خصوصی‌ترین و پنهانی‌ترین

⁵⁵ a.g.e, (vr. 339)

⁵⁶ Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, (nr 68), (vr. 339)

⁵⁷ Hamidi-i İsfahani, *Divan-ı Hamidî*, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, (nr 1184), (vr. 250)

مسائل زندگی‌اش را به زبان می‌آورد. در سایه‌ی این اثر است که زندگی حامدی را از زبان خودش می‌خوانیم. دانستن حکایت زندگی اکثر شعرا یک خیال است. اما در مورد حامدی این گونه نیست. چون خودش به صورت واضحی آن را بیان کرده و چون در مورد او در دیگر منابع اطلاعات کمی در دست است. حسب حال نامه اهمیت بسیاری دارد. ضمن اینکه حامدی در کنار شرح زندگی خود، به توضیح اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی دوران نیز می‌پردازد. او که شاعری مدیحه سراسر است؛ تمام خصوصیات و التماس‌ها و انعام‌ها و غم‌هایش را در این مثنوی بیان کرده است.

حامدی در ابتدای مثنوی‌هایی که سروده با تضرع و التماس به درگاه خدا دعا می‌کند و طلب بخشش می‌نماید. بعد از رسول الله سخن می‌گوید و از او طلب شفاعت می‌کند و از معراج آن حضرت سخن به میان می‌آورد. سپس از بهار می‌گوید و باغها و باغچه‌ها را توصیف می‌کند. بعد هم از علت و انگیزه‌اش برای سرودن مثنوی سخن می‌گوید.

حامدی در مثنوی‌هایش از سلطان محمد فاتح سخن می‌گوید و او را مدح و ستایش می‌کند. با ذکر نام جنگ‌های سلطان محمد فاتح در بوسنی، مورا، قرمان، مدیلی، افلاک، قرابندان و آلبانی از فتوحات او سخن می‌گوید. حامدی علاوه بر این وضعیت خودش را بیان می‌کند و می‌گوید که بعد از جنگ بُندان بر اثر حسادت از کاخ بیرون رانده شده و به سخنانش پایان می‌دهد.

حامدی در مثنوی‌اش پادشاه را خطاب قرار می‌دهد و بعد از ستایش، تقاضای بخشش می‌کند. علاوه بر این حامدی در ابتدای حکایت زندگی که به خواسته دوستش نوشته می‌گوید که در قالب سخنان کوتاه می‌خواهم چیزهای زیادی تعریف کنم و قصد طولانی کردن داستان را ندارم.

حامدی سپس می‌گوید که روحش بعد از جدایی از نور الهی و گذر از مرحله قوس نزول و قوس عروج، به دنیا آمده است. حامدی در سایه تحصیل علوم ربانی، شروع به بیان هزاران نور الهی که در دنیای مجازی بنی‌بشر حس می‌شود، می‌کند. سپس حامدی به روایت زندگی دنیوی خودش می‌پردازد و از محل تولد، زندگی و کارهایی که انجام داده سخن می‌گوید که از جمله‌اش می‌توان به ترک اصفهان و آمدن به سرزمین روم، ورود به کاخ و رانده شدن از کاخ، فرستاده شدنش به بورسا، گمارده شدن به کار در آرامگاه سلطان مراد اول، ویژگی‌های آرامگاه، رفتن به دیدار پادشاه که زمستان به بورسا آمده، رانده شدن از آرامگاه به اتهام شربخواری؛ در این مثنوی اشاره کرد. حامدی سپس بخشیده شدنش را توسط پادشاه و فرستاده شدنش به آرامگاه امیر دمیرتاش برای خدمت کردن را بیان می‌کند و مثنوی را به پایان می‌رساند. البته در پایان مثنوی هم می‌گوید که اگر خدا عمری بدهد در جایی دیگر این مثنوی را ادامه خواهم داد.

قطعه‌ها: حامدی درقطعه‌هایی که سروده اعیاد را شرح داده است. علاوه بر این در مورد تاریخ فتح بعضی شهرها قطعه سروده است. این شهرها عبارتند از: سینوپ و قاستمونی در سال ۸۶۵، میدیلی در سال ۸۶۹، آغاچ حصار و قرابندان در سال ۸۸۱، قلعه علاییه در سال ۸۷۶. حامدی قطعاتی هم برای ثبت تاریخ تولد و وفات انسان‌های مهم آن دوره سروده است که آن اشخاص و تاریخ وفاتشان عبارتند از: سید قاسم در سال ۸۵۶، قبولی سال ۸۸۳، ساحلی سال ۸۷۴، واحدی سال ۸۷۹، امیرباقر سمنانی سال ۸۹۳، مصطفی خان سال ۸۷۸. و از تاریخ‌های تولد ذکرشده: محمد چلبی سال ۸۶۹، حامدی سال ۸۳۴.

حامدی کتاب‌هایی را هم برای پادشاه استنساخ کرده و در قطعاتی تاریخ اتمام آنها را در آن قید نموده است. نام کتاب‌ها و تاریخ استنساخ آنها عبارت است از: اصطلاحات کاشانی سال ۸۶۷، مفردات ابن بیطار سال ۸۶۸، دلایل اعجاز سال ۸۶۷، دیوان کاتبی سال ۸۶۲...

بعدها حامدی، برای بناهایی که در دوران فاتح ساخته شده به همراه تاریخ ساختشان قطعاتی سروده است. که آن بناها و تاریخ‌هایشان عبارتند از: کاروانسرای محمود پاشا در بورسا سال ۸۶۶، قلعه نو در استانبول سال ۸۸۲، عمارت محمود پاشا در شهر استانبول سال ۸۶۷...

حامدی دو قطعه در مورد «قاسمی‌کرد» سروده و از او انتقاد کرده و در دو قطعه‌ای که در مورد علی عودی سروده خاطراتی را که با او داشته، در آن گنجانده است. در دیوان حامدی، قطعه‌ای است که شکست اوزون حسن در تاریخ ۸۷۸ در آن قید شده و در قطعه‌هایی هم شاه سیدعلی اکبر، غازی عجم سینان و سلطان محمد فاتح را مورد مدح کرده؛ در دیوان حامدی همچنین قطعاتی هست که در نقد شاعرانی همچون قبولی، ساحلی، محمودی، واحدی، کاشفی... می‌باشد. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق، ۲۴۶)

حامدی، ساحلی، محمودی، واحدی، قبولی، کاشفی

من چو در ملک سخن پای نهادم گفتند	حامدی باز به شمع سخن آمد در چی
ساحلی را چو بدیدند بدان شکل یکی	گفت نقش اجلست آمده در صورت شی
چون که محمودی خوش دهن در آمد گفتند	نقش ببینید که بستست جمود اندر می
واحدی چون که در آمد همه گفتند به رمز	آمد آن کس که نهادیم یکی را در وی
بعد ما چون که در ایام قبولی برسید	همه گفتند که ها جُتّه بول اندر قی
کاشفی چون که در آمد پس ازینها گفتند	آمد آن دزد که او راست ز سر تا پاکی

حامدی در مورد قناعت کردن قطعه‌ای سروده و در آن فضیلت‌های قناعت کردن را بیان کرده است. علاوه بر این او قطعاتی دارد که در پاسخ به شعرهایی است که شاعران دیگر در مورد او سروده‌اند. نخستین آنها حافظ راوجی است که در تبریز زندگی می‌کرد و نفر دوم مولانا شمس‌الدین نحیفی می‌باشد.

حامدی حافظ راوجی را ستایش کرده اما از مولانا شمس‌الدین بدگویی کرده است. حامدی قطعه‌ای دارد که در آن مشخص می‌کند در سال ۸۶۲ وارد شهر شماخی شروانشاه میرزا شده است و در دو قطعه هم شیخ ابواسحاق را نقد می‌کند. حامدی در پاسخ به غزلی که واحدی از شهر بورسا برایش فرستاده قصیده بلندی سروده که این قصیده نشان دهنده میزان مهارت او در شاعری است.

در بعضی از قطعاتی که حامدی سروده هجو و مزاح موضوع اصلی است. مخصوصاً قطعات هجو زیادی در مورد قبولی و صابری موجود است. حامدی پیوسته در این قطعات، از واحدی و صابری و شعرهایشان بدگویی می‌کند. وی در این قطعات از ناسزا و فحش استفاده کرده است. بیشتر قطعه‌های تاریخی که حامدی سروده، مثل قصیده‌هایش به زندگی خودش و مکان‌هایی که سلطان محمد فتح کرده، حصارها و کاروانسراهایی که توسط سلطان احداث شده... اختصاص دارد. این اشعار از آن جهت برای ما اهمیت دارد که حداقل در مورد برخی افراد و مسائل تاریخی اطلاعاتی به ما ارائه می‌دهد!

رباعیات: در اکثر رباعیات حامدی افکار فلسفی و حکمی اصلاً جایی ندارد. انگار این رباعی‌ها صرفاً به منظور نوشته شدن در داخل و خارج اتاق سلطان محمد و نقش بستن بر روی شمشیر او نوشته شده است. البته برخی دیگر از رباعیات او، در نقوش حمام فاتح نیز به چشم می‌خورد. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۵۵)

این رباعیات را نقاشان به زر و لاجورد بر در و دیوار و قبه خِرگاه شاهی، که آن را در روم اتاق می‌گویند نقش کرده اند.

ای تیغ تو ابواب ظفر را مفتاح
وی روی تو خرگاه شرف را مصباح
از بهر تو درهای فلک بگشایند
هرگاه که گویی به سحر یا فتّاح

غزل‌ها: دیوان غزلیات او که با مناجات و نعت شروع می‌شود پر از غزل‌های ناب و زیباست که با زبانی ساده و روان سروده شده است. حامدی در غزل هم مهارت شاعری خود را نشان می‌دهد و از بزرگانی چون سعدی، نظامی و حافظ دنباله‌روی می‌کند. او در غزل‌هایش از عبارات ترکی و عربی هم بهره برده و از این رهگذر به زبان مناسب آن دوران رسیده. وی به نام بعضی از بزرگان «موشحاتی» در قالب غزل هم نوشته است. شانزده غزل از غزل‌هایی که حامدی سروده، موشح است. موشحات به نام مهم‌ترین اشخاص دوران سلطان محمد فاتح سروده شده که این افراد عبارتند از: احمد چلبی، قبولی، شاه قاسم، امیرزا ابراهیم، درویش عمر، لطفی پاشا، مولانا حسین و شیخ ابو اسحاق...

قصیده‌ها: قصاید که بخش بزرگی از دیوان حامدی را تشکیل داده‌اند به دلیل اطلاعات و زبان و اسلوبی که در آنها به کار رفته است، جایگاه مهمی دارند. این قصیده‌ها بیش‌تر مضامین‌شان مدح و ستایش است و شاعر برای جلب توجه و نظر مساعد پادشاه و ماندن در دربار و گرفتن انعام نوشته است. حامدی در بعضی از قصیده‌هایش اسب، شمشیر، لشکر، سربازان، توپ‌ها و تفنگ‌های سلطان محمد فاتح را به تصویر کشیده است؛ و در بعضی دیگر از قصایدش از آمادگی برای فتح و یا از قلعه‌ها و ساختمان‌ها و طبیعت جاهایی که فتح شده، سخن می‌گوید. این تصاویر در مورد آن دوره، اطلاعات با ارزشی به ما می‌دهد از نحوه رفتار سربازان و تفتیش پادشاه و حوادثی که در راه رخ داده و قلعه‌هایی که فتح شده، شرح کشور و نحوه سرگرمی‌ها و اطلاعات بسیار دیگری را در این قصیده‌ها می‌توان یافت. همچنین حامدی در قصاید خود برای تعداد زیادی از شعرا نظیره نوشته است و قصایدی هم در مورد پسر فاتح، بایزید دوم که بعد از مرگ او به تخت نشست، دارد. در مورد فتوحات سلطان محمد می‌توان اطلاعات جالبی از قصاید و دیگر آثار او به دست آورد. فتوحاتی مثل: فتح قلعه گوله، فتح قونیه، فتح اگریز، فتح مدیلی و افلاق، فتح آلبانی، فتح کفه و قرامان، فتح یمن، فتح استانبول، فتح قراغدان ...

تک بیت‌ها: حامدی در تک بیت‌هایی که نوشته از آمدنش به سرزمین روم در سال ۸۶۴، وفات امیر باقر سمنانی در سال ۸۹۳، و ورودش به شهر شماخی شروانشاه میرزا در سال ۸۶۲ سخن گفته است. علاوه بر این تک بیت‌هایی هم درباره درویش عمر، امیرمیرزا، شاه چلبی، مولانا حسن، مولانا گورانی و مولانا ریاضی سروده است.

در دو نسخه دیوان دست نوشته ی حامدی اصفهانی که در کتابخانه های ترکیه وجود دارد، 3351 بیت قصیده، 2639 بیت غزل، 726 بیت مثنوی، 474 بیت قطعه، 1453 بیت مسمط، 60 بیت رباعی و 16 بیت تک بیت وجود دارد. یعنی در مجموع 8719 بیت فارسی وجود دارد.

علاوه بر این در دو نسخه دیوان دست نوشته، 88 بیت مسمط، 105 بیت قصیده، 67 بیت قطعه، 500 بیت غزل و 3 بیت تک بیت وجود دارد. یعنی در مجموع 763 بیت ترکی وجود دارد. علاوه بر این در دو نسخه یک غزل عربی در اندازه 6 بیت وجود دارد.

ماده های تاریخی در دیوان حامدی اصفهانی

تاریخ فتح‌ها: در دیوان حامدی، تاریخ فتح‌ها بسیار زیاد است. حامدی هم در مورد جنگ‌هایی که در آنها حضور داشته و هم در مورد جنگ‌هایی که در آنها حضور نداشته، شعرهایی سروده، که تاریخ این جنگ‌ها را مشخص می‌کند.

سلطان محمد فاتح سینوپ و قاسطمونی را در سال ۸۶۵ هـ از دست اسماعیل بیگ گرفته است. حامدی تاریخ این فتح را با شعری که نوشته، مشخص کرده است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. ۳۳۵)

تاریخ فتح قلعه سیناب و قسطنطنیه

سیناب و قسطنطنیه شد فتح شاه را چون برج چرخ اگرچه حصارش مشید است

او کرد اطاعت شه و تاریخ بیعتش از جان مطیع دولت سلطان محمد است (865)

وزیر اعظم محمود پاشا، برای جنگ با حکمران مدلی که مالیات پرداخت نمی‌کرد و با دزدی تجارت دریایی را به خطر می‌انداخت؛ اعزام می‌شود در سال ۸۶۹ هـ آنجا را فتح می‌کند. حامدی در شعری که سروده تاریخ این فتح را بیان نموده است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. ۳۳۵)

تاریخ فتح قلعه مدلی

مدلی فتح شد شه را اگرچه حصار او ز برج چرخ اعلا است

غنی شد لشکر اسلام و تاریخ ز جهد و همت محمود پاشا است (869)

قلعه علائیه، در سال ۸۷۶ هـ توسط گدیکلی احمد پاشا یکی از فرماندهان سلطان محمد فاتح، به دولت عثمانی الحاق شده است. حامدی در شعری تاریخ این فتح را بیان می‌کند. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. ۳۳۵)

تاریخ فتح قلعه علائیه

چون علائیه فتح شد شه را شد سپه خرم و رعیت شاد

حامدی هم نوشت تاریخش عمر و اقبال شاه باقی باد (876)

سلطان محمد شخصاً به بغداد که حاکمیت عثمانی را به رسمیت نمی‌شناخت و سیاست‌های دشمنانه علیه عثمانی اعمال می‌داشت در سال ۸۸۱ هـ لشکرکشی می‌کند و آنجا را فتح می‌نماید. آنگذ حصار، توسط

احمد بگ محاصره می شود و با نیروی کمکی که از ونیز و از سمت دریا می آید در ساحل روبرو می شود و آنها را شکست می دهد. اینگونه کنترل آغاچ حصار در سال 881 هـ به دست دولت عثمانی می افتد. حامدی این رویدادهای تاریخی را چنین به تصویر می کشد. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۴۷)

تاریخ فتح قرابغدان و آغج حصار

بگردانید شر دشمن از ملک
از آن تاریخ فتحش که آن خیر است
چنین تاریخ کو گنجی ست پنهان
ز هجرت هشتصد و هشتاد و یک دان است (881)

در سال ۸۷۸ هـ در جنگی که بین سلطان محمد فاتح و اوزون حسن سلطان دولت آق قویونلوها، در می گیرد پادشاه عثمانی پیروز می شود. حامدی تاریخ این جنگ را در یک شعر سه بیتی بیان می کند. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۴۷)

تاریخ فتح خوانکار سپه شکن و کسر لشکر اوزون حسن

ازین دو طود معلماً که می زنند بهم
کدام را ز خدا نصرت و ظفر یار است
به من بگوی که تاریخ فتح خواهم گفت
جواب داد که تاریخ فتح خوانکار است (878)

تاریخ تولدها و مرگها: قبولی شاعر ایرانی الاصل دربار سلطان فاتح است. گفته می شود او در سال ۸۴۱ هـ به دنیا آمد. مثل حامدی مدتی در شروان زندگی کرد و علی رغم علاقه شروانشاه به او، به دلیل نامعلومی آنجا را ترک و به قلمرو عثمانی آمد. قبولی دیوانش را کامل کرد و در سال ۸۸۰ هـ به سلطان محمد فاتح تقدیم نمود.^{۵۸} اما با توجه به گفته های حامدی، او در سال ۸۸۳ هـ در فقر و نداری از دنیا رفته است. حامدی هر چند تاریخ مرگ او را گفته و از او به نیکی یاد کرده اما در بعضی قصیده هایش نیز به او حسودی می کند و از این احساس خود آشکارا پرده برمی دارد. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۱۰۴، ۲۵۱)

تاریخ وفات قبولی شاعر رحمه الله

شد قبولی به سوی دار بقا
همدمش ماه و حور ساقی باد
آمد از بعد مردنش تاریخ
دولتی پادشاه باقی باد (883)

*

کیست قبولی که او شاعر سلطان شود
جاهل عامی کجا مدح شه دین کجا
هست اگر بنگرد مردم صاحب خرد
کلی دیوان او جرعه از بحر ما

شاهزاده مصطفی پسر دوم سلطان محمد فاتح است. او در سال ۱۴۵۰ به دنیا آمد و در آماسیا و مانيسا و قرمان فرمانداری کرد. وی در زمانی که عنوان فرمانداری قرمان را داشت در سال ۸۷۸ هـ از دنیا رفت.^{۵۹} حامدی در مورد مرگ او شعری هشت بیتی سروده و تاریخ مرگ او را زیر آن آورده است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۴۷)

⁵⁸ İsa Kayaalp, "Kabuli", *DİA*, İstanbul 2001, c. 24, s. 43.

⁵⁹ İsmail Hakkı Uzunçarşılı, *Osmanlı Tarihi*, TTK. Basımevi, Ankara 1983, c. 2. s. 108.

تاریخ وفات مصطفی خان علیه الرحمه و الرضوان

از غم آن سرو گلزار جوانی در جهان
بر رخ مردم ز دیده خون روان شد جوی جو
با دلی پر آتش و چشمی پر از خون حامدی
گفت تاریخ وفاتش رحمت ایزد برو (878)

ساحلی، از دیگر شاعران دربار سلطان محمد فاتح است. این شاعر ایرانی‌الاصل هم در سال ۸۷۴ هـ وفات کرده. در مورد او اطلاعات چندانی در دست نیست. حامدی در شعری که نوشته تاریخ مرگ او را آورده است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۵۰)

تاریخ وفات ساحلی شاعر

ساحلی سابع بحار سخن
که در انگیز شعر بُد قادر
گشت وقت وفات تاریخش
نور الله قبره الطاهر (874)

واحدی هم از شاعران دربار سلطان محمد فاتح است. او هم اصالتاً ایرانی است. در مورد این شاعر اطلاعات کمی وجود دارد اما حامدی در مورد تاریخ مرگ این شاعر شعری سروده و بیان کرده که واحدی در سال ۸۷۹ هـ از دنیا رفته است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۵۰)

تاریخ وفات واحدی شاعر

فصبح زمان واحدی آن که می کرد
به شعر و نُکت خاطر خود تسلی
چو او مرد گفتم تاریخ موتش
الهی بکن عفو جرمش به کلی (879)

سیدی قاسم در تکیه سید احمد در قاسطمونی در سال ۸۵۶ هـ از دنیا رفته است. دقیقاً نمی دانیم او چه کسی است. ولی حامدی شعری در مورد تاریخ مرگ او سروده است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۵۱)

تاریخ وفات سیدی قاسم سیدی احمد کبیر تکیه سنده قسطمونی ده

چون بدین مشهد رسی ای عارف صاحب نظر
نورها بین کز زمین بر سقف کرسی قایم است
فهم کن ز آن رو که تاریخ عروجش زین جهان
از قیام جسم نورانی سیدی قاسم است (856)

حامدی در مورد تاریخ مرگ امیر باقر سمنانی هم که یکی از مهمترین اشخاص دوران و از علما دینی خراسان بوده ولی در موردش اطلاعات دقیقی وجود ندارد شعری می گوید و بیان می کند که او شخص بافضیلتی است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۵۳)

تاریخ وفات امیر باقر سمنانی علیه الرحمه

امیر باقر سمنانی آن جهان فضیلت
که بود مفتی ایام در جمیع خراسان
به بنده معنی روشن برای تاریخش
نمود بعد وفاتش به یمن مشعل قرآن (893)

حامدی، در مورد تولد پسر مولانا محمد خسرو، که از فقهای مذهب حنفی و شیخ الاسلام دوم عثمانی است و جزو اولیاست؛ اطلاعاتی ارائه می دهد و می نویسد. این کودک در سال ۸۶۹ هـ به دنیا آمد و اسمش محمد چلبی است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۴۹)

تاریخ ولادت محمد چلبی بن مولانا خسرو علیهما الرحمه

شب سه شنبه ز ماه صفر چهاردهم
به ساعت نهم از امر ایزد متعال
که حاصلش شرف و علم و حلم باشد و مال
به سال هشتصد و شصت و نه ز سال عرب

تاریخ بناها: محمود پاشا دولتمردی است که در زمان سلطنت سلطان محمد فاتح صدراعظم بوده و زمان صدراعظمی اش در استانبول و بورسا عمارت‌های زیادی ساخته و حامدی در شعرهایی که نوشته تاریخ ساخت این عمارت‌ها را بیان کرده است، (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۴۹، ۲۴۸)

تاریخ بنای عمارت محمود پاشا در شهر استنبول

المّنة لله که استنبول ازین عهد
شد قبه اسلام به یمن نظر شاه
از بهر حق این بقعه عالی چو بنا شد
تاریخ وی این آمده کالرفعه لله (867)

ایضا تاریخ بنای کاروانسرای محمود پاشا در شهر بورسه

این منزل مبارک و این حجره های پاک
چون غرفه ی جنان همه جانش بخش و دلگشا است
با کام دل همیشه چو تاریخ نازکش
جانها مدام ساکن آن کاروانسرا است (866)

حامدی درباره تحت قلعه بورسا، شعری سه بیتی به زبان ترکی سروده که در آن تاریخ بنای مسجدی را که توسط حاجی محی‌الدین ساخته شده؛ بیان می کند. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۵۳)

تاریخ بنای مسجد جامع تحت القلعه در شهر بورسه

بو فرخ جامعی قلدی عمارت
کثیر الخیر حاجی محیی الدین
بنای خیر و احسانینه تاریخ
جزاسی جنت اولسون آمین آمین (889)

بعد از فتح استانبول در سال ۱۴۵۳ م سلطان محمد فاتح، در سال‌های ۱۴۶۰ میلادی شروع به ساختن قلعه توپ کاپی کرد. بنای قصر در سال ۱۴۷۸ م به اتمام رسیده است. حامدی هم درباره زمان اتمام این قلعه شعری سروده و چنین بیان کرده است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. ۳۳۶)

تاریخ بنای قلعه نو در استانبول

به گرد خانه خود چون بروج چرخ مدور
که یافت شهر ز وضعش هزار رونق و زینت
تمام گشت بروج حصار و تاریخش
فکند همچو نمای به ملک سایه دولت (882)

سبک دیوان حامدی اصفهانی

حامدی شعرهای دیوانش را به سبک خراسانی نوشته است. سبک خراسانی ابتدا در خراسان به وجود آمد چون ترکستان هم جز خراسان بزرگ به شمار می‌رفت بدان ترکستانی نیز گفته‌اند و به علت آنکه ظهورش در زمان سامانیان بوده، آن را سبک سامانی نیز نامیده‌اند.

- شعر حامدی شعری شاد و پر نشاط است و روحیه تساهل و خوش‌بینی را تبلیغ می‌کند و از محیط‌های اشرافی و گردش و تفریح و باغ و بزم سخن می‌گوید. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۲۴۶)

شعر تو حلوی خشخاشی است یا شهد و شکر
کو ز بیرون و درون خوش طعم چون تین آمده
دیده از شعر لطیفت شادمانیها بسی
هر دلی کز گردش ایام غمگین آمده
از خیال ماه روی چون گل خندان دوست
گوییا هر بیت او پر ماه و پروین آمده

- شعر حامدی واقع گراست و اوضاع دربارها، محیط زندگی، روابط ارباب، جنگ‌ها، غلامان و تفریحات و... را منعکس می‌کند. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. ۸۶)

ز بانگ طوط وز آواز کوس و شبیه اسب
ز طاق و طنب گرگها و نهره گردان
ز لمع تیغ و درخش سنان و عکس زره
ز ابر چشم عدو گشت سیل خون باران
تبارک الله از آن کشتی که در دم جنگ
بر افکند ز دهان برق و رعد و سنگ و دخان

- موضوع شعر حامدی مدح و هجو است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. 80)

شد سرم خاک رهت بادا مبارک منزلش
دولت جاوید گشت او را ز خالق رهنما
جز ضمیرت کس چه داند قدر شعر حامدی
قیمت گوهر ندادند هیچ کس چون پادشا
می کنم در مدح شه چون آسیا فکر دقیق
تا شدم با بحر دست در فشانش آشنا

- روحیه حماسی حاکم بر اشعار حامدی اصفهانی، حتی در پند و اندرز نیز به چشم می‌خورد. در این دوره، اشعاری که در باب می و معشوق گفته شده از کلام حماسی برخوردار است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. ۷۰)

مجموعه جبّه پوش و کماندار و طویچی
سر تا به سر تفگچی و رامی و نیزه دار
بر گرد قلعه لشکر شه چون نزول کرد
آواز طبل جنگ برون آمد از حصار

- در اشعار حامدی اشاره به معارف اسلامی و حدیث و قرآن کم است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. 347)

ای ساخته امر تو به شش روز جهان را
کرده کرمت خلق زمین را و زمان را

تا جلوه کند حسن تو در صورت اعیان چون خلد برین ساخته کون و مکان را
- شعر حامدی از پند و اندرز خالی نیست، ولی این پندها بیشتر جنبه عملی و ساده دارند. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. 525)

گفتم ای حافظ گر چندی خوری بنگ و شراب آدم آن است که او عقلی و هوشی دارد
او نصیحت نشنید از من و می گفت بلند به کسی گوی که با پند تو گوشه دارد
- اصطلاحات نجومی، احکام ستارگان در شعر حامدی بیان شده است. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. 302)

زهره در چرخ و قمر در عثرت و خورشید شاد آسمان در رقص و شب خوش حال و مه کردار شمع
شکل فانوس و چراغ و مشعل و قندیل بود همچو اشکال نجوم و کوکب سیار شمع
- لغات فارسی در شعر حامدی گاهی شکل کهنه و حتی لهجه ای پیدا می کند. (نسخه کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک، ورق. 436)

به زلفش گر مقید شد دل مسکین مکن عییم که در دام او افتاده است از برای چشم بادامش
همی شد دیده حیران در مناظر که چون دولاب گردان بود دایر

- در شعر حامدی معشوق پادشاه است. (نسخه کتابخانه موزه باستان شناسی استانبول، ورق. 146)

دارم از لطف امید ای پادشاه انبیا کز کرم کردی شفیع این بنده درگاه را
در حریم نور حال بنده روشن کن به لطف چون بر اندازد شه ما پرده خِرگاه را

- در شعر حامدی بعضی قالب ها مانند ترجیع بند، مسمط و قطعه نیز وجود دارد.

شعرهای ترکی حامدی اصفهانی

حامدی در کنار اشعار فارسی، اشعار ترکی نیز سروده است. اشعار ترکی حامدی در دیوانش، در یک بخش مشخص جمع نشده است. قصیده‌های ترکی در بخش قصاید و تواریخ است. غزل‌های ترکی هم بر اساس قافیه آنها در میان غزل‌های فارسی جا گرفته اند. در اشعار ترکی حامدی به اطلاعاتی در مورد زندگی او بر می خوریم. در اشعار حسرت و ناراحتی جدایی از دربار، کاملاً مشخص است. با اینکه حامدی ترکی را در اشعار به خوبی استفاده می کند. اما اشعار ترکی‌اش در مقایسه با اشعار فارسی‌اش، بسیار کم است. که می توان یکی از دلایل و انگیزه های حامدی را برای سرودن شعر ترکی، زندگی در کنار شاعران ترک در دربار و تشویق سلطان به سرودن شعر ترکی دانست. او بعد از آمدن به استانبول با شاعران ترکی مثل ملیحی، احمد پاشا، عشقی، نظامی آشنا شده بود. اشعار ترکی‌اش از لحاظ زبان و سبک، ویژگی‌های شعر شرقی ترکی را دارد. شباهت بعضی از غزل‌هایش به

غزل‌ها احمدی پاشای بورسای به دلیل این است که در دربار و یا در بورسه باهم روبه‌رو شده‌اند و از هم تأثیر پذیرفته‌اند.^{۶۰} حامدی در قصاید ترکی‌اش، در کنار ستایش از سلطان، حسرت و غم و دوری از سلطان را بیان کرده و خواستار دیدار دوباره او شده است. شاعر در غزل‌های ترکی‌اش نیز از عشق و از لذت گرفتار شدن به عشق و زیبایی‌های طبیعت سخن می‌گوید. در بعضی از غزل‌هایش از غم تبعید شدن به بورسا می‌گوید.^{۶۱} اشعار ترکی او عبارتند از هفتاد و پنج غزل، یک ترجیع بند، پنج قصیده و ده قطعه و دو تک بیت. حامدی در مورد حضرت محمد(ص) ترجیع‌بندی به زبان ترکی سروده و آن حضرت را مدح و ستایش کرده است. در این شعر بیان کرده که پیامبر از لحظه‌ای که قدم به دنیا گذاشته همواره در حال رشد و ترقی به سمت کمال بوده است. علاوه بر این حامدی در ترجیع‌بند ترکی دیگری به ستایش محمد بخاری پرداخته بخاری عالمی بود که در دوران پایه‌گذاری امپراطوری عثمانی در بورسا زندگی می‌کرد و از عالمان شناخته شده دنیای اسلام و تصوف به شمار می‌رفت. او در دوران پیلدیریم پایزید به شهر بورسا آمده بود. حامدی در این شعر از علم و عرفان بخاری سخن گفته است. حامدی در قصیده‌ای که به زبان ترکی در مدح وزیر اعظم عثمانی محمود پاشا سروده بیشتر از مدح او، از نگون بخت بودن خودش گلایه کرده است. حامدی می‌گوید: «فکر نمی‌کرد روزی از «درگاه دولت» رانده شود و در ادامه دعا می‌کند. حامدی در قصیده ترکی دیگری که سروده، از فتح استانبول، قصر پادشاه، باغ و حیاط قصر، حمام پادشاه سخن می‌گوید. از نظر حامدی این عالم فانی است اما بناهایی که در استانبول ساخته شده، باقی خواهد ماند. علاوه بر این حامدی در شعرش از استانبول به عنوان شهر شهرها یاد می‌کند.»

حامدی در مورد گدیکلی احمد پاشا شعری هشت بیتی به زبان ترکی سروده، که این شعر نمونه زیبایی از مدح صمیمی و از ته دل است. حامدی در قطعه دیگری که به زبان ترکی سروده از مسجدی که در سال ۸۸۹ هـ در شهر بورسا ساخته شده سخن می‌گوید و بیان می‌کند که تمام مردم ساخت این مسجد را تحسین کرده‌اند. حامدی برخی اشخاص و حوادث را در قطعه‌هایی که به ترکی سروده، هجو کرده است که هیچ اطلاعاتی در مورد هویت این افراد در دست نیست.^{۶۲}

نتیجه گیری

فتح استانبول امپراطوری عثمانی را به یک امپراطوری بزرگ و ریشه‌دار تبدیل کرد. در این دوره شاعران و نویسندگان بسیار زیادی از ایران و خراسان به استانبول نقل مکان کردند. حامدی اصفهانی هم یکی از شاعرانی است که از ایران به دربار سلطان محمد فاتح آمده است. در دیوان حامدی که امروزه دو نسخه از آن در ترکیه موجود است مجموعاً هشت هزار و هفتصد و نوزده بیت به زبان فارسی، هفتصد و شصت و سه بیت به زبان ترکی و شش بیت به زبان عربی شعر وجود دارد. حامدی در دیوانش فقط از سلطان محمد فاتح سخن نگفته، بلکه در مورد حکمران آذربایجان شروان شاه میرزا، حکمران قاسطمونی اسماعیل بگ و عالمان، شاعران، صوفیان، موسیقی دانان، پزشکان، علما که دین، شیوخ و هنرمندان عرب و عجم و هندی حتی در مورد زندگی خودش اطلاعات زیادی به ما ارائه می‌دهد. حامدی در شعرهایی آهنگ‌دار، هنرمندانه و دور از تکرار برای سلمان ساوجی، ظهیر فاریابی و ... نظیره‌هایی نوشته و از شاعرانی مثل مولانا، حافظ و جامی سخن گفته است. او غیر از دیوانش آثاری به نام‌های جام سخنگوی، تواریخ آل عثمان، نصیحت و وصیت نامه دارد. حامدی که خطاطی چیره دست بود کتاب‌هایی را به خط خود استنساخ کرده و به کتابخانه ی پادشاه تقدیم کرده است.

Kaynakça

- Aşık Çelebi, Tezkire, Fatih Millet Kütüphanesi, (nr. 772).
- Ateş, Ahmed, "Fetihten Az Sonra Bir İstanbul Tasviri", Fâtih ve İstanbul, I/1, İstanbul, 1953.
- Ateş, Ahmed, "Külliyât-ı Divân-ı Mevlânâ Hâmidi", TTK Belleten, XIV/53, 1950.
- Banarlı, Nihad Sami, Resimli Türk Edebiyat Tarihi, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul, 1971.
- Danişmend, İsmail Hami, Fatih'in Hayatı Ve Fetih Takvimi, İstanbul Fethi Derneği Yay, Ankara, 1953.
- Hamidî-i İsfahani, Divan-ı Hamidî, İstanbul Arkeoloji Müzesi Kütüphanesi, nr 1184.
- Hamidî-i İsfahani, Divan-ı Hamidî, Türk Tarih Kurumu Kütüphanesi, nr 68.
- Hamidî-i İsfahani, Külliyyât-ı Divân-ı Mevlânâ Hâmidi (nşr. İsmail Hikmet Ertaylan), Milli Eğitim Basımevi, İstanbul, 1949.
- Kayaalp, İsa "Kabulî", DİA, İstanbul 2001, c. 24.
- Köprülü, Mehmed Fuat, Türk Edebiyat Tarihi, Ötüken Yayınları, İstanbul 1980.
- Özkırmı, Atilla, "Hamidi", Türk Edebiyat Ansiklopedisi, Cem Yayınları, İstanbul, 1984.
- Riyahi, Muhammed Emin, Osmanlı Topraklarında Fars Dili ve Edebiyatı, Mehmet Kanar (çev.) İnsan Yay., İstanbul, 1995.
- Sehi Bey, Heşt- Behişt, Mustafa İsen (sad.), Akçağ Yayınları, Ankara, 1998.
- Tekin, Gönül, "Fatih Devri Edebiyatı" Fetih ve İstanbul 1, İBB. Kültür Daire Başkanlığı Yay., İstanbul, 1995.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, Osmanlı Tarihi, TTK. Basımevi, Ankara 1983.
- Ünver, İsmail, "Hâmidi'nin Türkçe Şiirleri", TDE, VI, 1974.
- Ünver, İsmail, "Hâmidi" DİA, TDV yay., İstanbul, 1997.
- Yinanç, Mükremin Halil, "Ertuğrul Gazi" İslam Ansiklopedisi, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1978.
- Yinanç, Mükremin Halil, "Ertuğrul Gazi" İslam Ansiklopedisi, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul, 1978.
- Yücel, Yaşar, "Candaroğulları" DİA, TDV yay., İstanbul, 1993.
- رسولی، "حامدی اصفهانی" دانشنامه ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، جلد ششم، 1383.
- رحیم رئیس نیا، "حامدی اصفهانی" دانشنامه جهان اسلام، تهران 1387.
- چتین کاسکا، تصحیح دیوان حامدی اصفهانی، (پایانامه چاپ نشده) در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران 1394.

